

## تعامل پویا

27 آذر ماه هر سال، یادآور حادثه‌ای بس مهم در تاریخ پرفراز و نشیب انقلاب مقدس اسلامی است.



27 آذر ماه هر سال، یادآور حادثه‌ای بس مهم در تاریخ پرفراز و نشیب انقلاب مقدس اسلامی است. شهادت آیت‌الله دکتر محمد مفتاح که شعار استراتژیک &#171;وحدت حوزه و دانشگاه» پس از او سر داده شد، نقطه عطفی در انقلاب فرهنگی بود. 2 نهاد مهم و علمی حوزه و دانشگاه، تأثیرگذاری فراوانی در جامعه دارند. پیروزی انقلاب اسلامی، موجب تغییر سیاسی در ارکان اصلی جامعه شده و همزمان مسئله مهم انقلاب فرهنگی مطرح شد. انقلاب فرهنگی، حاوی 2 پیام بس مهم بود: نخست، لزوم تعامل حوزویان و دانشگاهیان به‌عنوان متولیان علم قدیم و جدید. دیگر، بازنگری در متون علمی و بازتفسیر آنها در قالب جهان‌بینی اسلامی.

این دو پیام با عبارات مختلفی در زمان‌های متفاوتی از سوی معمار انقلاب و نیز مقام معظم رهبری و همین‌طور مدیران میانی تکرار می‌شد. با گذشت بیش از 3 دهه از استقرار نظام جمهوری اسلامی با پیام مردم‌سالاری دینی، هنوز شاهد چالش در پیام مهم انقلاب فرهنگی هستیم. از یک سو، روشن‌نبودن کیفیت تعامل 2 نهاد و مفهوم تعابیری از قبیل وحدت، پیوند، ارتباط و همکاری و نیز کیفیت تعامل علم و دین و از دیگر سو، دست‌های پیدا و پنهان دشمنان این مرز و بوم و دین و ملت، دیوارهای بی‌اعتمادی بین 2 نهاد را، بلند و بلندتر می‌کرد و می‌کند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، وحدت حوزه و دانشگاه و مسائلی که با آن ارتباط تام دارد؛ مثل تحول اساسی در دانشگاه‌ها و اسلامی کردن علوم، وجهه همت بزرگان و مسئولان دلسوز قرار گرفت. تعطیلی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، فرصتی را فراهم آورد که در این مهم، تلاشی درخور صورت پذیرد. تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی که بعدها به شورای عالی انقلاب فرهنگی تغییر نام داد، گامی اساسی برای بازشناسی دانشگاه و نقش آن و در نهایت، ایجاد تحول در این عرصه مهم فرهنگی بود.

این دو نهاد علمی، 2 رکن اساسی و تعیین‌کننده در ساختار نظام مقدس جمهوری اسلامی هستند. ماهیت فرهنگی و علمی حوزه و دانشگاه و مسئولیت خطیر آن دو در حفظ ارکان نظام و نیز تأثیرگذاری فراوان بر همه بخش‌های نظام، حکایت از ضرورت وحدت و تعامل میان این دو نهاد دارد. یکی از نکات اساسی در نظر امام‌خمينی(ره) طرح بحث مهم &#171;وحدت حوزه و دانشگاه» بود که این گام مقدس و ضروری، حرکتی کند و نه‌چندان سریع را از هر دو سوی (حوزویان و دانشگاهیان) به‌دنبال داشت.

برخی وحدت را یکی‌شدن پنداشتند و سعی در ارائه ساختار همگون یا هدف‌های سازمانی یکسان کردند؛ یکسان‌سازی ساختارهای آموزشی و پژوهشی به معنی تعیین ساختارهای مشخص و نظام‌های معین و واحدهای آموزشی و پژوهشی یکسان که غایت آن نوعی ادغام ساختاری است. گاهی مراد از وحدت، ایجاد ارتباط فرهنگی و سیاسی و جهت‌گیری‌های کلی این دو مرکز آموزشی است. گاهی وحدت در اهداف میانی و جزئی‌تر و گاهی نیز وحدت عملیاتی در مقام اداره کشور یا نهادهای اجرایی، تقنینی و قضایی است. این همه برداشت‌هایی که بعضاً متعارض نیز هست، از آنرو است که تبیین ماهیت موضوع وحدت، چندان دقیق صورت نپذیرفته است.

حوزه و دانشگاه 2 نهاد علمی و فرهنگی‌اند که هر یک قلمرو جداگانه و ویژه خود را دارا هستند و هویت هیچ‌یک از این دو را نمی‌توان به دیگری تحویل برد. بنابراین، وحدت به معنی یکی‌شدن و این-همانی حوزه و دانشگاه اساساً معنی ندارد. آنچه در مسئله حوزه و دانشگاه مطرح است، همکاری و هماهنگی این دو نهاد و در مفهومی کامل‌تر، &#171;تعامل» است. بر این اساس، باید از این همکاری و هماهنگی، تصویری روشن به دست داد و بدان، جنبه کاربردی و عینی بخشید و آن را از حد شعار فراتر برد. برای این منظور، اولاً باید نسبت 2 نهاد حوزه و دانشگاه با یکدیگر تبیین شود و اینکه این نسبت دارای چه سطوح و ابعادی است؟ زیرا مسئله اصلی در تبیین هماهنگی حوزه و دانشگاه، قبل از هرچیز تبیین نسبت این دو نهاد با یکدیگر و سطوح و ابعاد آن است. ثانیاً پاسخ روشن به پرسش‌هایی نظیر نیاز حوزه به دانشگاه، نیاز دانشگاه به حوزه، انتظارات بایسته و متقابل این دو نهاد از یکدیگر، زمینه‌های فعالیت مستقل هر کدام، زمینه‌های همکاری و فعالیت مشترک این دو نهاد و... داده شود.

همکاری، هماهنگی و تعامل، همواره در ارتباط با یک هدف در راستایی معین معنا پیدا می‌کند. پس در همکاری، هماهنگی یا تعامل 2 نهاد علمی و معرفتی حوزه و دانشگاه، باید روشن ساخت که در جهت تحقق کدامین هدف مهم یا اهداف، به همکاری، هماهنگی و تعامل این دو نهاد می‌اندیشیم. به‌نظر می‌رسد هدف کلان تعامل این دو نهاد، تحقق‌بخشیدن به اسلام در سطح یک نظام اجتماعی

متعالی و انسانی است. در این فرصت کوتاه، نگاهی فهرست‌وار به رویکردهای تعامل این دو نهاد می‌اندازیم:

1 - در محدودترین برداشت‌های تاریخی، موضوع حوزه و دانشگاه، در حد 2 نهاد آموزشی و تعارض میان آنها تنزل داده می‌شود که مشکل اصلی به تفاوت در ساخت و قالب آموزشی این دو نهاد برمی‌گردد؛ که یکی متعلق به دوران جدید است و دیگری در گذشته ریشه دارد. 2 واقعیت تاریخی عقب‌ماندگی علمی و صنعتی جامعه ایران از یک سو و پیشرفت و توسعه علمی و صنعتی جامعه غرب از سوی دیگر، ما را با چالشی بزرگ روبه‌رو کرده است. توصیه اصلی این راه‌حل، بر حذف موارد افتراق یا الگوگیری از ابعاد مثبت یکدیگر است. اما نزاع‌های تاریخی از این دست با پیشینه تاریخی بسیار خود، گویای امری بیش از اینهاست.

2 - برداشت معرفت‌شناختی از تعامل و وحدت، عمیق‌تر و رایج‌تر است و موضوع تعارض را در قلمرو معرفت و نوع معارف 2 نهاد می‌داند. ماهیت متفاوت علایق و مسائل علمی این دو نهاد، تفاوت یافته‌ها و معارف مورد توجه یا قبول این دو نهاد و نیز تفاوت در پیش‌فرض‌های معرفتی، روش‌های معرفتی و اخلاق و روحیه معرفتی از جمله تقریرهای این رویکرد است. نمی‌توان وحدت و تعامل 2 نهاد علمی حوزه و دانشگاه را تنها بر این اساس بنا کرد؛ زیرا مطالبه وحدت در دستگاه معرفتی و ابعاد سه‌گانه پیش‌فرض، روش و روحیه، تنگ‌نظری و محدود کردن چارچوب معرفتی دین و انسان در یک نظریه واحد است.

3 - برخی دیگر برداشت ایدئولوژیک از وحدت دارند و دلیل جدا شدن دانشگاه از حوزه را بنا نشدن علوم دانشگاهی، بر بنیان تفکر و ایدئولوژی اسلامی می‌دانند. عدم تسری قلمرو دین اسلام به تمام علوم بشری، فرو ریختن بنیان‌های مستقل عقلی و فرادینی انسان، بی‌اعتبار شدن داد و ستد علمی میان فرهنگ‌های مختلف، نادیده گرفتن پیوستگی علوم مختلف الهی، فلسفی، متافیزیک و تجربی و برخی دیگر از جمله نقدهای این رویکرد است.

4 - برخی مراد از وحدت را، هماهنگی سازمانی و ساختاری یا ارگانیک و ادغام بین 2 نهاد می‌دانند. ابزارگرایی و قالبی بودن، تشدید خصومت و اختلاف میان 2 نهاد با توجه به تجارب تاریخی، ممکن نبودن ادغام ساختاری با توجه به تقسیم کار علوم و معارف مختلف بشری و تجربه ارزشمند بشری، از جمله نقدهای وارد بر این برداشت است.

5 - برخی تعامل مبتنی بر تقسیم کار را پیشنهاد داده‌اند. جهت‌گیری حرکت علمی، انطباق با مقتضیات زمانی، موضوع‌شناسی، استنباط احکام، تولی‌گری علوم انسانی، تولی‌گری علوم طبیعی و دقیقه، عهده‌داری وظایف فردی و اخلاقی، برنامه‌ریزی‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و مباحث کارشناسی آنها، تعیین بایدها و نبایدها، هدف‌ها و غایات آموزشی، از مواردی است که باید در تقسیم کار بین 2 نهاد مورد توجه قرار گیرد. این برداشت نیز واجد نقدهای زیادی است و با واقعیت‌های جامعه همخوانی تام و تمام ندارد.

6 - نگرشی دیگر وحدت عملی حوزویان و دانشگاهیان را در صحنه‌های مختلف اجتماعی خواستار است و نگاهی عمل‌گرایانه دارد. این نوع نگرش، وحدت را به عرصه عمل اجتماعی گره می‌زند و آن را محدود می‌سازد. اما عقل و تجربه اثبات کرده است که وحدت در عمل، بدون تکیه بر هماهنگی در نظر ممکن نیست.

7- دیدگاهی محدودتر، آن را محدود به عرصه عمل سیاسی می‌کند و دیگر عرصه‌های عمل اجتماعی از قبیل فرهنگی، نظامی، اقتصادی و اجرایی را کم‌اهمیت شمرده یا تابع عمل سیاسی به شمار می‌آورد. این دیدگاه بسیار محدود و ناقص است. اولاً وحدت عمل سیاسی نیز بسان وحدت در سایر عمل‌های اجتماعی، به نوعی وحدت در نظر نیازمند است. ثانیاً معمولاً فعالیت‌های سیاسی به‌گونه‌ای است که کمتر زمینه را برای وحدت سیاسی این دو قشر پدید می‌آورد. از سوی دیگر، سخن درباره 2 نهاد بنیادین جامعه اسلامی است نه درباره افراد حوزوی و دانشگاهی. شاید سخن‌گفتن از وحدت میان افراد تاحدی صحیح باشد، اما میان 2 نهاد وحدت در عرصه عمل سیاسی بدون وحدت در عرصه نظر ممکن نیست.

8 - برخی دیگر از وحدت اخلاقی سخن می‌رانند. تحلیل اخلاقی از وحدت، اگر چه رویکرد مناسبی است اما کامل نیست. این رویکرد، اختلاف دیدگاه‌ها و مشرب‌های معرفت‌شناسی، فلسفی، کلامی، فقهی و عرفانی را نادیده می‌گیرد و آن را لازمه رشد این دو نهاد می‌شمارد و بر آن است که اختلاف آرا منشأ هیچ نگرانی نیست.

9 - در رویکردی دیگر، رابطه آرمانی، ارزشی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد. نگاه اولیه حضرت امام خمینی رضوان‌الله تعالی علیه، بانی اصلی طرح وحدت و منبع الهام تحلیل‌های مختلف همین رویکرد است. اما اگر برای محدوده وحدت مورد نظر ایشان، بنیانی مستحکم به لحاظ نظری و معرفتی فراهم نشود، این وحدت بسیار متزلزل و شکننده خواهد بود.

10 - وحدت راهبردی و تعامل استراتژیک، به‌عنوان دیدگاه مورد قبول این نوشتار، وحدت و تعامل حوزه و دانشگاه را بر بنیانی نظری مبتنی بر فهم درست واقعیت‌های جامعه و 2 نهاد علمی حوزه و دانشگاه استوار می‌کند؛ بنیانی که با ترسیم اهداف مشترک به راهبردهای عملی در جهت هماهنگی سازمانی این دو نهاد نیز می‌انجامد. به‌نظر می‌رسد دیدگاه حضرت امام رضوان‌الله تعالی علیه و

مقام معظم رهبری مدظله‌العالی را می‌توان با این نگاه به تعامل تبیین کرد. طرح دانشگاه اسلامی و اسلامی‌کردن علوم توسط حضرت امام و مباحثی از جمله وحدت حوزه و دانشگاه، دانشگاه اسلامی، اسلامی‌کردن علوم، جرأت علمی، اجتهاد علمی، تولید علم و جنبش نرم‌افزاری از سوی مقام معظم رهبری این برداشت از تعامل را منطقی‌تر می‌سازد. اخیراً مباحث متنوعی که در باب علوم انسانی و الگوی مناسب اسلامی- ایرانی پیشرفت از سوی مقام معظم رهبری مطرح شد، این برداشت از تعامل را به واقع نزدیک‌تر می‌کند.

به نظر می‌رسد آنچه مورد نظر حضرت امام خمینی رضوان‌الله تعالی علیه بود و اینک مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله‌خامنه‌ای مدظله‌العالی در پی آن است، تحول عمیق فرهنگی در میانی نظری و علمی در محتوا و متون دانشگاهی، به‌ویژه در بخش علوم انسانی، براساس آموزه‌ها، موازین و معیارهای مکتب حیات‌بخش اسلام بود و نه صرفاً تحول و تغییر صوری در حوزه‌های مدیریتی یا ادغام شکلی بخش‌هایی از حوزه و دانشگاه یا حضور آموزشی و فرهنگی حوزویان در دانشگاه و بالعکس یا گنجاندن دروس معارف اسلامی ذیل دروس عمومی الزامی- که البته در جای خود مهم و ضروری است- یا تأسیس و راه‌اندازی مؤسسات مشترک آموزشی و پژوهشی یا... . البته می‌توان به‌عنوان پاره‌ای از راهکارهای همکاری و تعامل، به برخی از این موارد هم اشاره کرد، اما صد البته کافی نیست.

دکتر محمدعلی برزنونی